

فلسفه و عوامل موضع گیری های مختلف غرب، محافل بین المللی و اصحاب کلیسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله الطّیّبین الطّاهرین و اصحابه

فلسفه و عوامل موضع گیری های مختلف غرب، محافل بین المللی و اصحاب کلیسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله الطّیّبین الطّاهرین و اصحابه المنتجبین

نویسنده: طوبی کرمانی[1]

دانشیار دانشگاه تهران - ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از اصولی که همه مسلمانان و بلکه جمیع پیروان ادیان آسمانی بدان معتقدند، اصل نبوت و پیامبری است. ما معتقدیم که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبران راستین از طرف خدا به نبوت و پیام آوری برانگیخته شده اند که اولین آنها جناب آدم علیه السلام و آخرین آنان جناب خاتم صلوات الله علیه می باشد. در ارتباط با مسأله نبوت از ابعاد و زوایای مختلف اجتماعی-سیاسی-اقتصادی فرهنگی و مبارزات آنان با مثلاًث شوم زر و زور و تزویر و هدف از بعثت و ویژگی های انبیاء و ضرورت بعثتشان و... می توان به تفصیل سخن داشت و از همان ابعاد، مواضع غرب و محافل بین المللی را نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه بررسی و ارزیابی نمود ولی در این مقاله، نویسنده ملتزم است که از زاویه دیگری به مسأله پرداخته و از همان نگاه، برخوردها و مواجهه ها را بررسی و نمونه گذاری نماید.

اگرچه پیرامون پیامبرشناسی، حدود هفت مسأله در کتب، مورد بحث و مذاقّه قرار می‌گیرد امّا مسأله معجزه "قرآن" پیامبر اعظم صلوات الله علیه در این نوشتار منظور است با بیانی که خواهد آمد.

همه ما به حقیقت بزرگی واقفیم و به آن باور داریم که ختم نبوّت به وجود ختم حقیقت تامّه بشری و به بیانی ختم حقیقت الهی- محمد مصطفی صلوات الله علیه - است که "لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْإِلَافَةَ". امّا در این میان، نه فقط مسلمانان که نخبگان همه جوامع، دولتمردان و مهمتر از همه، اصحاب کلیسا نیز به این حقیقت بزرگ واقفند و باور دارند که ختم نبوّت و رسالت به وجود نبی مکرّم اسلام است و این یقین، در سایه تجربه عملی، بررسی های علمی و نیز از اخباری حاصل شده است که در ادیان الهی از وجود پیامبری صلوات الله علیه که ختم نبوّت و معارف الهی است، سخن رفته است.

در طول تاریخ حیات اسلام از آغاز تا کنون، این تجربه عملی برای همگان ثابت شده است که اگر مانع و یا موانعی بر سر راه انسانها نباشد حقیقت اسلام، دریافت و طلب قلبی آنها و فطرت پاکشان بوده و حتّی با وجود موانع عدیده، عاشقانه به اسلام روی آورده و آن را طلب کرده اند.

در بررسی های علمی نیز به این نتیجه رسیده اند که قرآن، جامع جمیع علوم بشری است و از این رو، دستورات اسلام را مطالعه و احکام و قواعد و معارف آن را بدون ذکر نام اسلام، از بطن قرآن و سنّت و روایات، استخراج و بکار می‌بندند. شاید یکی از کوچکترین نمونه های آن، این خبر علمی باشد که در رسانه ها از جانب دانشمندان منتشر گردید که انسان روزانه در معرض هزاران نوع موج و انرژی های مضرّ از طریق رادیو، گوشی های تلفن، وسایل برقی منازل و کارگاه ها ... قرار دارد که برای سلامتی او بسیار مضر است امّا جالب اینکه این امواج فقط از طریق اتصال و ارتباط بدن با خاک آنها از طریق پیشانی انسان و با شرایط خاصّی که به سمت جنوب باشد و زیباتر از آن به سمت کعبه و به صورت متناوب چند بار در روز صورت گیرد، تخلیه می‌گردند.

امّا از همه مهمتر اخبار متواتر و صحیحی است که در ادیان الهی قبل از اسلام، مضبوط است مبنی بر وجود و ظهور پیامبری خاتم صلوات الله علیه و با نام و نشان وی که در کتب عهد قدیم و جدید تحریف نشده در دست اصحاب کلیسات. داستان این مرد مسیحی شنیدنی است. مردی بنام رهبان بن اوس که بعداً از اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه گردید، در بیابان گوسفند می‌چرانید. گرگی بیآمد و گوسفندی بر گرفت و فرار کرد. چوپان گفت عجب بی‌شرم گرگی و در پی او افتاد. گرگ روی به او کرد و گفت: از کار من تعجب می‌کنی؟ تعجب از تو باید کرد که محمد صلوات الله علیه در میان شماست و شما را بحق می‌خواند و شما اجابت نمی‌کنید. وی خدمت رسول خدا صلوات الله علیه آمده و اسلام آورد و بنام مکلاّم

الذَّئِبُ يَعْنِي سَخَنَ گوينده با گرگ مشهور شد. [2] امام علي بن ابيطالب عليه السلام مي فرمايد: "عَجَبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتْهُ وَ لَا يُنْشِدُ نَفْسَهُ" [3] عجب دارم از كسي كه گمشده هاي كوچك و ماديّ خويش را مي جويد ولي به دنبال گمشده جان خويش نيست. و بواقع چنين است كه جان جانان يعني رسول خدا صلوات الله عليه كه جان و نفس همه عالم است، در ميان ما انسان هاست ولي از اين گمشده، سراغ نمي گيريم! كيست كه داستان سلمان فارسي را نداند كه اين مرد بصير، خانه به خانه، شهر به شهر، كشور به كشور گشت تا جان خويش را يافت و به آن پيوست و آرام گرفت و "سلمان مذكراً اهل البيت" شد.

در اديان، اين باور وجود دارد كه پيامبران گذشته يا بر خود، پيامبري داشته اند و براي ديگران دستوري نمي دادند يا پيامبري است كه خود، امام و رهبري دارد چنانكه لوط عليه السلام پيرو ملت ابراهيم عليه السلام بود و مردم را به كيش و آيين وي دعوت مي نمود يا پيامبري كه بر گروهی اندك يا بسيار مبعوث گشته است مانند حضرت يونس عليه السلام كه فقط بر يكصد و سي هزار نفر مبعوث بود، چنانكه قرآن مي فرمايد "وَ ارسلناه اِلَي مَآهٍ اَلْفٍ او يَزِيدُونَ". [4] و يا پيامبري كه خود نيز امام باشد مانند حضرت ابراهيم عليه السلام چنانكه قرآن مي فرمايد: "وَ اِذَا ابْتَلِيَ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّ هُنَّ"، قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا وَ قَالَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [5]."

امّا چون حقيقت محمدّي صلوات الله عليه صادر اول و مظهر اسم اعظم و نبيّ حقيقي و قطب ازلي است، تمام انبياء در اصل خلقت و كمال فطرت و تقرّب به مبدأ متعال، تابع شئون ذاتي و محسّنات اخلاقي وي مي باشند چنانكه مي فرمايد: "اوتيت جوامع الكلم و لو كان موسى حيّاً لما وسعه الا اتباعي و نزلوني عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم" [6]. و قال امير المؤمنين عليه السلام "معرفتي بالذّورانيه معرفه الله" [7].

امّا يهوديان، عموماً دين موسي عليه السلام را و مسيحيان به صورت غالب، دين عيسي عليه السلام را مستمر دانسته و لذا هر يك دين بعد از خود را انكار و يا مربوط به آن قوم و قبيله و زمان و زبان دانسته اند. مثلاً قوم يهود به صراحت مي گويد نسخ در اديان و شرايع آسماني ممكن نيست و غرضشان از اين سخن، اثبات استمرار شريعت موسي عليه السلام است. در اين مقاله، به دلايل آنها و پاسخ هاي محكمي كه داده شده است، نمي پردازيم كه غرض مقاله نمي باشد. [8] و يا نصاري، پيامبري محمد صلوات الله عليه را پذيرفته ولي حيطة آن را به قوم عرب و عرب زبانان مي دانند. [9]

نکته مهم دیگر اینکه صاحبان همه ادیان الهی می دانند که پیامبران برای انتخاب و انتصاب، باید دارای سه ویژگی برجسته باشند.

1 - دارای عقل، قوه و دانش نظری قوی باشند. به بیان روشن تر و منطقی، نه صرفاً قادر باشند که از مقدّمات معلوم به مجهولات دست یابند و به صورت اکتسابی آنها را درک و دریافت کنند بلکه از قوه حدس بسیار بالا برخوردار باشند و به فرمایش قرآن "يَكَادُ زَيْتُهَا يَضُئُ وَلَا يَمْسَسُهُ نَارٌ" [10] یعنی قوه نظری و درّاکه وی چنان باشد که آنچه را دیگران در سال ها به ریاضت تعلیم و تعلّم می آموزند، او بتواند به اندک زمانی بقوه حدس صائب خویش دریابد و موجبات سعادت را به مردم برساند و حدس عبارتند از دریافتن مطلب توسط عقل بوسیله شواهد معلومی بدون درنگ و اندیشه، خواه آنکه نفس به آن مشتاق باشد و یا اشتیاق نداشته باشد و فکر عبارتند از جنبش نفسانی بسوی مبادی مطلوب و دریافتن حدود و اجزای آن و بازگشت از مبادی بجانب مطلوب بوسیله تشکیل تصوّرات و تصدیقات.

2- دارای قوه متصرّۀ قدرتمندی باشند تا که در بیداری نیز بتوانند قوه درّاکه خود را از عالم طبیعت برابیند و الواح قضا و قدر الهی را مطالعه و از عالم ملکوت، حقایق را درک و دریافت نمایند و احکام ربّانی و الطاف سبحانی را به مردم برسانند.

3- و نیز دارای عقل عملی و نیروی فعّاله - نیروی کنش- بسیار قوی باشند تا که هیولای عالم طبیعت را مسخّر خویش سازند تا که بتوانند آنها را به هر صورتی که بخواهند، بپوشانند و افعال خارق عادت و شگفت انگیز چون ازدها کردن هیولا و مادّة عصا - به امر الهی- و احیای اموات - به اذن الهی- و معجزات دیگر انجام دهند تا مردم خلیفه الهی فی الارض را بشناسند و با اشتیاق وافی و ذوق کافی بامثال وی بشتابند. [11]

امّا خاصیت نخستین از شرایط نبی (کمال عقل نظری و استعداد روحی) پایه و اصل دو خاصیت دیگر اوست زیرا به حکم "إِنَّمَا أَعْلَمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" [12] نبوّت به کسی داده می شود که استعداد دریافت الطاف الهی و فیوضات ربّانی را داشته باشد لذا حقیقت محمّدی صلوات الهی علیه که جامع کمالات وجودی و واجد تمام الطاف ربّانی و مظهر اسم اعظم الهی است، مخلوق اوّل و عقل کلّ و هادی سبّل و سیّد الانبیا و شرف المرسلین می باشد و کتاب او، عظیم ترین کتاب آسمانی است، چون در اعلی درجه فصاحت و بلاغت (از حیث ایجاز و حسن مطلع و مطابقت مقتضیات احوال و انواع تشبیهات و استعارات و فواتح سور و فواصل آیات) و در اقصی مرتبه معنا و معرفت (از جهت علم توحید، علم اسماء و احکام الهی، علم اخلاق، علم معاد و درجات بهشت و درکات دوزخ) و در مقام ارفع تحدّی (در معرض معارضه

آوردن) قرار گرفته است چنانکه قرآن کریم در خصوص تحدّی قرآن آنهم در چهار مرحله، چنین می فرماید:

1- کتابی به مثل قرآن بیاورید: "قُلْ لِّلَّذِينَ اجْتَمَعَتْ اِلَاسُ وَالْجِنَّ عَلَيَّ اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً" [13]

2- اگر می توانید ده سوره همانند قرآن بیاورید: "اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ" قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلُهِ" [14] " اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ" قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلُهِ" مُفْتَرِيَات" [15]

3- اگر می توانید يك سوره همانند قرآن بیاورید: "وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [16] "فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اِي" اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [17]

4- اگر می توانید يك جمله زیبا به مثل جملات قرآن بیاورید: "فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ اِنْ كَانُوا صَادِقِينَ" [18]. ولی با وجود اینهمه تحدّی آشکار و مکرّر، هیچکس مثل آن را نیاورده و نخواهد آورد.

نکته مهم دیگری که لازم است ذکر گردد تا نتیجه گیری از مباحث، کامل باشد این است که اگر نفس ناطقه انسانی(اعم از پیامبران و دیگر افراد) دارای نیروی ادراک و تحریک اند(عقل نظری و عقل عملی) پس نیروی ادراک نیز بر دو گونه است: 1- نیروی ادراک عقلی و ادراک معانی کلیه و حقایق مرسله. 2- نیروی ادراک حسّی یا ادراک معانی جزئی و صور شخصیه که این دو گونه ادراک و نیرو در میان افراد، متفاوت است ولی پیامبران که اشرف و اکمل افراد زمان خویش اند، نیروی درک کلیات و نیروی درک جزئیاتشان، نسبت به دیگران، بسیار قوی تر است. از سوی دیگر، حکمت الهی و فلسفه نزول پیامبران متعدد، بمقتضای سخن "علي قدر عقولهم" می باشد، از این رو آنگاه که منطقاً عقول انسانها، اقتضای دریافت محکّمات احکام الهی را یافت، ختم نبوّت به همراه کلیه معارف الهی جهت سعادت دنیوی و اخروی بشری اعلام و ابلاغ می گردد.

بنظر می رسد مطالب فوق در واقع مجموعه عواملی است که موجب موضع گیری دشمنان آگاه به اسلام گشته است. به بیان روشن تر:

مخاطبین قرآن، همه انسان‌های در همه زمان‌ها است ولی دریافت‌کنندگان آن، برجستگان انسان‌ها از حیث درک و دریافت‌اند و ترتیب منطقی و تاریخی، گواه آن است که پیامبران قبل از اسلام، عمدتاً معجزاتشان برای ارضای ادراک حسّی انسان‌ها بوده است و از نوع مدرکاتی است که عوام انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، عامّة مردم - از دو ادراکی که به آن اشاره شد یعنی ادراک عقلی و معانی کلیه و یا مدرکات جزئی و شخصی- قادرند نوع دوّم را احساس و لذا درک و دریافت نموده و از آن راضی شوند چرا که حواسّ ظاهری آنها، آن را می‌یابد و بدان گرایش پیدا می‌کند. امّا منطقاً طبیعی است که ارضای احساسی، نخبگان را کفایت نمی‌کند و در صدد اقناع عقلی‌اند و بهره‌های عقلانی و درک معانی کلیه را می‌جویند و این نوع از ادراک است که همراه انسان‌های اندیشمند، خواست و لازمه وجود آنهاست (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ). [19] لذا برای برجستگان ملل و امم، معجزه‌ای باید که اولاً دائمی، ثانیاً حاوی و پیام‌آور معارف بلند انسانی عقلانی باشد و بر خلاف معجزات محسوس، بطلان‌نپذیرد بلکه متعلق به همگان و همه زمان‌ها باشد چرا که معجزات محسوس برای زمان افراد آن قوم، خارق‌عادت است و چون همه امور به حکمت الهی مبنی بر اصل و رابطه علّی و معلولی است، در زمان‌های بعد، انجام آن می‌تواند مقدور دیگران باشد یعنی "امت این پیامبر از آوردن به مثل آن عاجز است" [20] و چون ادیان آسمانی قبل از اسلام موقّتی و گذرا و برای مدت زمانی طولانی و یا کوتاه قابل اجرا بوده‌اند لذا معجزات آنان هم گذرا بوده و قابل بقا نیست ولی دین اسلام چون آیینی جهانی و برای همه نسل‌ها تا دامنه قیامت پیام داشته و در همه عصرها لازم‌الاتباع است و دینی است جاودانه، به تناسب آن، معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه یعنی کتاب آسمانی قرآن کریم نیز معجزه‌ای جاویدان است. این کتاب در همه شئون لفظ و معنا و تحدّی معجزه است. این کلام متقن الهی یعنی قرآن چنانچه رفت، تحدّی و معارضة به مثل نموده است امّا در مراحل گوناگون و با همه انگیزه‌هایی که دشمنان اسلام داشته‌اند، نتوانستند به مثل آن بیاورند. امّا این تحدّی قرآن برای همیشه و همه نسل‌ها بوده و خطاب قرآن تنها به سخن‌سرایان و شاعران عصر پیامبر اختصاص ندارد و از این رو، افراد و گروه‌هایی در طول تاریخ اسلام، تعصّب‌ها را کنار گذاشته و به اسلام گرویده‌اند و گروهی نیز به عناد خویش ادامه داده و تهمتها زده و می‌زنند و آزارها و جنگ‌ها را بپا کرده و می‌کنند. [21]

به گواه تاریخ، در عصر بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه، مناطقی چون ایران، مصر و هند و چین، مراکز بزرگ تمدّن و دارای مدارس و دانشگاه‌ها بوده‌اند ولی محیط شبه جزیره العرب از هر نوع علم و صنعت و تمدّن خالی بود و جاهلیت و توحّش بیداد می‌کرد و یگانه چیزی که در میان آنها باوج کمال و سرحدّ ترقی و تعالی رسیده بود، فنّ شعر گفتن و صنعت فصاحت و بلاغت بود یعنی خدایگان‌های شعر و ادب و فصاحت و بیان، در آن سرزمین خانه داشتند و این فن به اندازه‌ای در نزد آنها اهمیت داشت که در مواقع مختلف، محافلی را برای معارضه و مقایسه اشعار و قصائد تشکیل داده و شعرای نامی و خطبای

بزرگ در آن شرکت بسته و هر يك از اشعار و قصائد كه بليغ تر و فصيح تر بود، انتخاب و به خانه كعبه آويزان مي شد تا در موقع حج، قبائل مختلف عرب آن را ببينند تا كه سند افتخار و شهرت آنها در مجامع عرب گردد كه به "قصائد معلّقه سبعة" مشهور است. حال در چنين شرايطي، انساني كه مكتب نرفته و خط ننوشته، كتابي آورده است كه آوازه همه مشاهير را تحت الشعاع قرار داده و در نهايت درجه از فصاحت و بلاغت درخسیدن آغاز مي كند و اين معنا را آشنائيان به اساليب كلام و دانائيان به علم معاني و بديع و بيان و آگاهان به ادبيات عرب مي توانند ادراك كنند كه با چه نظمي زيبا و بلاغتي بايسته و بياناتي سليس با بشر سخن گفته است. [22]

گفتگوي تاريخي ميان وليدين مغيره از شعراي نامي عرب با ابوجهل شنيدني است و حكايه از اعجاز جاويدان فكري قرآن دارد. ابوجهل به وي مي گويد: در برابر قرآن چيزي بگو تا براي ما آبرو باشد.

مغيره مي گويد: "فما اقول فيه فوال ما منكم رجل اعلم في الاشعار مني و لا اعلم برجزه مني و لا بقصيده و لا باشعار الجن" واما ما يشبه الذي يقول شيئاً من هذا واما ان لقوله لحلاوه و انّه ليحطم ما تحته و انّه ليعلو و لا يعلمي".

قال ابو جهل: واما لا يرصني قومك حتي تقول فيه. قال الوليد: فدعني حتي افكر فيه فلمّا فكر قال: هذا سحر يؤثره عن غيره [23]

قرآن هم در سوره مدّثر طي آياتي به اين قضيه اشاره نموده كه "انّهُ فَكَرَّ وَ قَدَّرَ، فَتُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ" [24]

يعني وليد انديشه كرد كه در باره قرآن چه بگويد؟ آيا بگويد سحر است يا كهانت ويا از جنيان است؟ و بالاخره اظهار كرد كه "انّه سحر" يؤثر. آري هنگامي كه منطق هاي ضعيف و لرزان بشر بریده از وحی الهی، در برابر منطق قوی و چنان کوه پر صلابت سرسپردگان وحی الهی، نمی توانند مقاومت کند و منطق حق، باطل بی منطق را بزمین هلاکت می کوبد، نوبت به این اتهامات ناروا می رسد و از هر اقدام غیر انساني براي رسیدن به هدف استفاده می کنند و در این مشی، هدف وسیله را توجیه می کند و اگر در قرن بیست و یکم و در دوران جاهلیت مدرن مشاهده می کنید كه قلم به مزدوراني نظیر سلمان رشدی رمان نویس جیره خوار و مزدور و خود فروخته سپرده می شود تا به مقدسات يك میلیاردر و اندي مسلمان اهانت شود و آیات قرآن را آیات شیطاني بخواند و یا کشیشاني در امریکا دستور به سوزاندن قرآن مجید می دهند و یا افراڊي موظف به کشیدن کاریکاتورهايي می شوند و یا اسلام، علت ترور و جنگ معرّفي می

گردد، نه حرف تازه ای است و نه جای تعجب دارد. اینگونه افراد با اینگونه اعمال خویش، روی اباجهل ها و ابولهب ها را سفید کرده و ثابت نمودند که در عصر صنعت و تکنیک و عصر فضا و کامپیوتر هم، همچون انسان های وحشی و بی منطق پانزده قرن پیش وجود دارد که تنها نقاب تمدن و آزادی بیان را به صورت دارند زیرا تاب مقاومت در برابر منطق قرآن و نیز قدرت تحمل عظمت اسلام و پیامبر سراسر رحمتش را ندارند. عظمت اسلام آنچنان آنها را به وحشت انداخته است که دشمنان قسم خورده را به اعمال و رفتارهای متعارض واداشته است. از سویی اسلام را عامل خشونت اعلام می کنند و از سویی دیگر افرادی چون رئیس جمهور امریکا با چهره نفاق، در مجالس مذهبی مسلمانان شرکت می جویند.

"اگرچه علاوه بر قرآن، معجزات بسیاری از رسول مکرّم اسلام صلوات الله علیه در کتاب ها نقل شده و اگرچه دانه دانه آنها ممکن است در حدّ تواتر نباشد و تواتر لفظی درست نشود ولیکن متواتر از حیث معنا هستند یعنی همه آنها بر يك قدر جامع دلالت دارند و آن اینکه پیامبر اسلام صلوات الله علیه دارای معجزات حسّی فراوان بوده است برای آنکه عوام مردم را راضی سازند" [25] امّا آنگاه که معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و اوّلین و مهمترین معجزه وی، "ذکر" یعنی قرآن می باشد، کتابی اندیشه انسان های فرهیخته را در همه زمان ها مخاطب می سازد، کتابی که هرگز نه در عصر ظهور و نه در آینده، بطلان نپذیرد چنانکه خود قرآن کریم می فرماید: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ" [26] و هرگز طبیعت انسان ها از قرائت آن ملول و خسته نشده و گوش ها از شنیدن آن ناخوش نگردیده و گذشت زمان و ایراد شبهات، آن را کهنه و بی ارزش نساخته است، معجزه ای که برجستگان عهد خویش و سایر ملل و امم را در همه زمان ها به تحدّی طلبیده و به بیانی تحدّی جهانی نموده است، باید که مورد توجّه اندیشمندان و متفکّران جهان و نیز مورد بغض حسودان و کج اندیشان استکباری قرار گیرد.

حکایت زیر، حکایت عینی و عجیبی است. متأسّفانه در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای مهاجر پذیر و پناهندگانی که شدیداً نیازمند کمک هستند، میسیونرها - که غالباً می توانند به زبان مهاجرین و پناهندگان سخن بگویند، آنها را تحت موعظه های چند ساعتی قرار داده و به ثمن بخس و وعده غذایی به آنها، به اصطلاح آنها را به دین مسیح در می آورند زیرا در ازای هر يك نفر آمار به سازمان ملل که توانسته اند، مسیحی نمایند، کمک مالی خوبی از سازمان ملل دریافت می کنند. روزی در چنین جمعی حاضر و پس از استماع سخنان باطل و شعاری آنها، ضمن ردّ مستند سخنانشان، جمله ای را خطاب به آنها ایراد کردم که آیا چنین فردی که از روی درماندگی، به دروغ زبان به تأیید شما می گشاید، چگونه همکیشی شایسته و راستین برای شما خواهد بود؟ و حتی اگر واقعاً با چند ساعت موعظه شما مسیحی می شود چگونه قابل اطمینان است زیرا کسی است که اعتقادات سالیان دراز خویش را به قیمت يك وعده غذا

به شما فروخته است؟ این سخنان بنده، با تشویق بسیاری از شرکت کنندگان روبرو شد امّا با غیظ و غضب منجی، مجبور به ترك محل گشتم. مشابه چنین تجربه ای برای نویسنده بسیار است. امّا جالب این است که در همین جوامع، در خصوص نخبگان و اندیشمندان، نتیجه عکس داده است لذا ملاحظه می کنیم قرآن در برخی از همین کشورهای پیشرفته، کمیاب می گردد و مثنوی مولانا که متأثر از تعالیم اسلامی است، پر فروش ترین کتاب در امریکا و کانادا اعلام می شود. همه این شواهد، مصداق این کلام رسول خدا صلوات الله علیه است که فرمودند من به امّت خویش در قیامت افتخار خواهم نمود و قطعاً منظور ایشان، جهّال ملل نبوده بلکه آزادگان و عالمان و نخبگان، مراد پیامبر اعظم صلوات الله علیه می باشد.

در سال 1389، فرمان کشیش امریکایی مبنی بر سوزاندن قرآن مسلمانان را به بسیاری از نخبگان جهان از جمله فرهیختگان کشور یونان، با پست الکترونیکی ارسال نمودم. پاسخ های دریافتی آنهم با استناد به قرآن، غیر قابل تصوّر و شگفت انگیز بود و حکایت از مطالعه عمیق آنها و شناختشان از اسلام بود. پاسخ ها از کسانی بود که باور کردنش، سنگین بود.

ذکر نمونه ای از بیشمار پاسخ ها برای عمق نفوذ اسلام در دل و اندیشه فرهیختگان جهان، کافی است. دکترکاترینا پلئو کارگردان، هنرمند و رئیس مؤسسه هنری آرکادیای یونان و مدرس دانشگاه های یونان و انگلستان، یکی از این نمونه هاست.

تئاتر ارکادیا

آتن: 20/ 9/2010

به: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن

مخاطب: سرکار خانم دکتر طوبی کرمانی

رایزن علمی و فرهنگی، استاد دانشگاه تهران، ایران

عالی جناب دکتر کرمانی- خواه عزیز روحی من

به زبان مادري خود يعني به زبان يوناني اين نامه را مي نويسم زيرا بهتر مي توانم منظورم را که در اين شرايط از اعماق قلب انسان سرچشمه مي گيرد، بيان کنم

پيامي را که با امضاي حضرت آيت الله سيد علي خامنه اي رهبر عاليقدر به امت اسلامي داده شده و براي ارسال کرديد، دريافت کردم و از اينکه مرا قابل دانستيد و اين پيام مهم را براي ارسال کرديد، بسيار سپاسگزارم

با شما صميمانه همدردي کرده و شديداً اظهارات و اعمال احمقانه افراد جاهل را که به اسلام و قرآن توهين مي کنند را، محکوم مي نمايم و بخوبي متوجه خشم و ناراحتي شما از اينگونه رفتارها هستم.

همچنين به عنوان يک خانم مسيحي ارتدکس خجالت مي کشم که اين افراد نادان و بي سواد، خود را مسيحي مي نامند و هويت مسيحي براي خود قائل هستند.

راه اسلام را انسانهاي الهي و معنوي و شاعران بزرگ ايراني همچون سعدي، فردوسي، مولوي، غزالي حکيم صناعي، بايزيد بسطامي، خانم رابعه و ... و تعداد زيادي طي کرده اند که هيچگونه اظهارات جهل آميز، نمي تواند بر آنان سايه بيافکند و همانگونه که شاعر ايراني صناعي در اشعار خود مي گويد:

" همچنانکه کور، نور آفتاب را نمي بيند، ولي گرمای آن را احساس مي کند، جاهلان نيز برگفتار قرآن تکیه مي زنند ولي قادر به درک آن نيستند".

چگونه ممکن است با بي احترامی در مورد قرآن مقدس حرف زد در حالیکه که در آیه 64 سوره الفرقان مي فرمايد:

" بندگان خاص خداي رحمان، آنانند که بر روي زمين به تواضع و فروتنی قدم گذاشته و راه مي روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابي مي کنند، با سلامت نفس و زبان خوش، جوابشان مي دهند".

و جز اين است که حضرت محمد(ص) پيامبر اسلام، تعصب را دشمن اسلام و پدريه ناميد.

فکر مي کنم فقط همين مقدار کافي است که انسان متوجه شود که قرآن کریم، کتاب مقدسي است که همدردی، نجات، عشق و رحمت و بخشش را مي آموزد، همانطوریکه در آیه 108 سوره انبيا مي فرمايد: " اي

پیامبر(محمد ص) نفرستادم تو را مگر برای رحمت، بخشش و همدردی با عالمیان".

مطمئن هستم که ایجاد اسلام هراسی و سیاست های ضد مسلمانانیت استعمارگران، قلوب اکثریت مردم غیر مسلمان را تسخیر نخواهد کرد و همیشه فقط بر روی لب های انسان های غیر محترم باقی خواهد ماند.

فکر می کنم که این مطلب به روشنی در آیه 27 سوره نور چنین بیان شده است:

" زنان تبهکار، شایسته مردان تبهکار و مردان زشتکار شایسته زنان زشتکار است و بعکس زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنین اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنها می گویند، منزهند و از خدا برای این پاکان، آمرزش و رزق نیکوست."

با ابراز تاسف مجدد، اجازه دهید نامه خود را با آیه 29 سوره نسا که به عقیده متواضعانه من، بیانگر رحمت خدا به مخلوقات خود می باشد، به پایان ببرم.

" خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان، ضعیف خلق شده است."

با درود و احترام و عشق به شما، خواهشمند است تاسف و تاثیر ما را که انسان های غیر محترم با اظهارات خود در دل ما ایجاد کرده اند، به عالی جناب سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در آتن و همچنین دولت محترم ایران اسلامی، ابلاغ فرمائید. بار دیگر اینگونه اظهارات بی خردانه را مجدداً محکوم می نمایم .

با احترام صادقانه

خانم یونانی دوست شما

رئیس تئاتر ارکادیا

دکتر کاترینا پلئو

نتیجه اینکه پیام انسانی عقلانی نجات بخش اسلام از یکسو، [27] سیره فردی و اجتماعی شخص رسول گرامی صلوات الله علیه، [28] از سوی دیگر و نیز گرایش نخبگان جهانی به اسلام، اصحاب کلیسا را در پاسخگویی به خواست عقلانی فرهیختگان جوامع و اتقان قرآن و دستورات اخلاقی آن، به شدت دچار مشکل نموده و دولتمردان را در مقابله با توان ایمانی مسلمانان، در موضع پریشانی و تحیر قرار داده است لذا باید بپذیرند که دینی برتر کامل تر و نجات بخش تر از ادیان پیشین است و بپذیرند که کسانی که از قافله اسلام جا مانده اند، عقب ماندگان فکری اند و یا همچنان به توطئه های خبیث خود ادامه دهند تا شاید چند صباحی دیگر به طول عمر ننگین خویش بیفزایند. هر دو گروه، کیان و کاشانه خود را که با زر و زور و تزویر بنا کرده اند، چه در کشورهای خود و چه با بیداری اسلامی در منطقه ، از دست رفته، می بینند و از این رو، دست به دامان کفایت و رمالی شده و ندای پایان جهان را سر می دهند که اوّل دی ماه، روز پایان جهان است.!

منابع:

قران مجید

نهج البلاغه

زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349

محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371،

حلاّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا،

غیر الحکم ودرر الکلم، حدیث 62، 66، ص 340، جلد 1، انتشارات دانشگاه تهران مرداد 1373

[1] . (دانشیار دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی).

[2] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ص280

[3] . امیر مؤمنان علی بن ابیطالب(ع)،

[4] . صافات/147

[5] . بقره/124

[6] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 ص229

[7] . همان

[8] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ص282

[9] . همان، ص283 .

غیر از مسیحیان و یهودیان، دیگران نیز در این میدان، صحنه آرایي کرده اند از جمله بهائیان که مدعی اند اسلام را قبول دارند و پیامبر جعلی عبدالبها را علّام کرده اند، می گویند در قرآن، از اسلام و پیامبرش به خاتم یاد شده است و خاتم به معنای نگین انگشتی است یعنی به معنای بهترین پیامبر در میان پیامبران گذشته و نه به معنای خاتم یعنی پایان دهنده نبوت. پاسخ آن است که خاتم به معنای خاتم است و بمعنای نگینی که به عنوان مٌهر پایان نامه ها و احکام توسط حاکمان و پادشاهان استفاده می شد و هرگز به عنوان زینت بکار نرفته است و برای اینکه این مٌهر به دست

دیگران نیفتد و از آن سوء استفاده نشود، به صورت نگین انگشتری در آمده و در دست حاکمان و یا پادشاهان حفظ می شد.

[10] . نور/ 35

[11] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م، 214-219

[12] . انعام/124

[13] . اسرا/ 88

[14] . یونس/ 38

[15] . هود/13

[16] . بقره/23

[17] . یونس/ 38 و هود/ 13

[18] . طور/ 34

[19] . آل عمران/ 191

[20] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، م363

[21] . همان، م384-385

[22] . همان، م388

[23] . البیان، 70

[25] . محمدي، علي، شرح كشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفكر، 1371، ص380

[26] . فصّلت/42

[27] . در پاسخ هاي ديگر به نامه ارسالي، مطالبي اين چنين آمده بود كه: ديني كه نامش سلم و صفاست، ديني كه بعد از ارتباط با خدا در چندين نوبت در شبانروز، پيامش در پايان نماز، ابلاغ سلم و صفا و سلامتي به ديگران است، ديني كه اعلام مي كند اسلام مبتني بر عدالت است و نه اينكه عدالت، متّخذ از دين باشد و دين و شريعت بدون عدالت، فاقد روح است، چگونه ممكن است دين خشونت و جنگ باشد!

[28] . ديني كه پيامبرش از شدّت رحمت، در روز فتح مكّه پس از ساليان دراز دشمني، كينه و آزار و اذيت دائمي مشركان با وي و مسلمانان، مشركين و كفار ظالم به حقوق مسلمانان را برايشان، از خدا طلب آمرزش مي كند" اللهم اغفر لقومي فانّهم لا يعلمون" و آن روز را روز مرحمت و مهرباني مي نامد"اليوم يوم المرحمه" ، پيامبري كه تمام اهتمامش، حفظ كرامت انساني است، چگونه ممكن است دين خشونت و جنگ باشد!